

## آخرالزمان در کلام عیسی ناصری و بازتاب آن در انجیلها

طاهره حاج ابراهیمی\*

محمد رضا عدلی\*\*

### چکیده

به راستی می توان عیسی را منادی آخرالزمان نامید. او پیامبری بود که تمام تعالیمش در راستای مفاهیم فرجام شناسانه قرار داشت. آراء عیسی در انجیلها بیشتر از سایر بخشهای عهد جدید انعکاس یافته است. علاوه بر این، راویان انجیلها خود بخشهای دیگری را نیز بدان افزودند که همه آنها بازتابی از سنت عیسوی اولیه می باشد. در این مقاله کوشش بر آن است که جنبه های مختلف تعالیم عیسی با تأکید بر آموزه های فرجام شناسانه آن مورد بررسی قرار گیرد، ضمن آنکه به پیشینه این مفاهیم در سنت یهودی نیز اشاره می شود. نتیجه ای که در پایان حاصل می شود بر محوریت موضوع آخرالزمان در تعالیم عیسی صحه می گذرد.

### کلید واژه ها

ملکوت خدا، بلایای آخرالزمانی، پاروسیا، پسر انسان، رستاخیز، داوری نهایی.

---

\* استادیار واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد ادیان و عرفان تطبیقی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

## ۱. مقدمه

«هر آینه به شما می گویم بعد از این از عصیر انگور نخورم تا آن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بنوشم» (مرقس، ۱۰: ۲۳).

شاید در طول تاریخ کمتر کسی را بتوان یافت که زندگی نامه او به میزان داستان زندگی عیسای ناصری بازنویسی شده باشد و در عین حال زندگی و تعالیمش همچنان در هاله ای از ابهام قرار داشته باشد. پژوهشها برای یافتن تصویری روشن از شخصیت عیسی تا روزگار ما ادامه یافته است و هنوز نظریات جدیدی درباره زندگی و مرگ وی منتشر می شود. با این همه، غالب مسیح شناسان پس از آنکه جنجال اسطوره ای بودن عیسی را از سر گذراندند، به توافقی نسبی در مورد عیسی و تعالیم او دست یافتند: عیسی واعظی پر شور بود که بیش از ۲۰۰۰ سال پیش در خانواده ای یهودی به دنیا آمد؛ او در تعالیمش بر اهمیت آخرالزمان تأکید می کرد و همچون بسیاری از یهودیان هم عصر خویش، آخرالزمان را قریب الوقوع می پنداشت. به نظر می رسد که نزدیک شدن آخرالزمان باوری رایج در زمان عیسی بود، زیرا صورتهای مختلفی از این اندیشه را می توان در تعالیم یحیای تعمید دهنده، طومارهای بحرالمت و ادبیات بین العهدین یافت. از این رو، باید گفت که در دوران حیات عیسی، آراء آخرالزمانی متنوعی رواج داشت.

آنچه در مقاله پیش رو مورد بررسی قرار خواهد گرفت، آموزه های آخرالزمانی موجود در کلام عیسی و بازتاب آن در انجیلها است. در انجیلها سخنانی وجود دارد که بنا به سنت مسیحی منسوب به عیسی شمرده می شود، هر چند که پژوهشگران انتساب بسیاری از این سخنان را به عیسی قابل قبول نمی دانند، اما معتقدند که در لابلای انجیلها روایاتی از خود عیسی، یا دست کم درباره عقاید او می توان یافت. البته سایر بخش های انجیلها نیز منعکس کننده سنت اولیه مسیحی است که می تواند در شناخت تعالیم عیسی راهگشا باشد. در این آثار، آموزه های فرجام شناسانه عیسوی به پیچیدگی تعالیم آخرالزمانی موجود در رسالات پولس و کتاب مکاشفه

یوحنا نیستند. با پولس، آراء آخرالزمانی بیش از پیش رنگ و بوی یهودی می‌گیرد و نیز به باورهای هلنی نزدیک می‌شود. مکاشفه یوحنا نیز که سنت مسیحی نگارش آن را منسوب به یوحنا حواری می‌داند (پژوهشها صحت این انتساب را تأیید نمی‌کند)، اثری است که آموزه‌های جدیدی را مطرح می‌کند که در تعالیم خود عیسی دیده نمی‌شود (آموزه‌هایی از قبیل سلطنت هزاره‌ای مسیح در آخرالزمان، آسمان جدید و زمین جدید و...). البته غالب عقاید فرجام‌شناسانه مسیحی در دوره‌های بعد، ریشه در این کتاب دارد.

از آنجا که بررسی آموزه‌های فرجام‌شناسه موجود در رسالات پولس، مکاشفه یوحنا و سایر بخش‌های عهد جدید در یک مقاله امکان‌پذیر نیست، در اینجا تنها به بررسی آموزه‌های موجود در تعالیم عیسی بر مبنای روایات انجیلا می‌پردازیم. ذکر این نکته ضروری است که در این مقاله انجیلهای "هم‌نوا" (مرقس، متی، لوقا) بیشتر مورد نظر بوده‌اند، چرا که در انجیل چهارم (یوحنا) به سختی می‌توان سنت عیسی و اطرافیانش را پی گرفت.

## ۲. آخرالزمان در کلام عیسی

پژوهشهای نوین درباره عیسی و فرجام‌شناسی با انتشار کتابی به قلم یوهانس وایس<sup>۲</sup> در سال ۱۸۹۲ آغاز شد. وایس در کتاب خود چنین اظهار داشت که منظور عیسی از ملکوت خداوند، نه با آنچه که در سنت مسیحیت<sup>۳</sup> رواج دارد سازگار است

1 . Synoptic

2 . Johannes Weiss

۳. اساس فکر مسیحیت در کلیسای کاتولیک روم و کلیسای ارتودکس شرقی از این قرار است که: «کلیسا جامعه مؤمنان) مظهر ملکوت الهی است، و روح القدس در آن، یعنی در جامعه مؤمنان و در روح هر مؤمن حضور دارد و تأسیس کلیسا، آغاز و طلیعه تحقق حکومت خداوند است. جهان بیرون از کلیسا قلمرو شیطان و عرصه گناه است و هر که به جامعه مؤمنان بپیوندد، خود را از سیطره شیطانی رها کرده و نجات یافته است. کلیسا در حال گسترش است و سرانجام به کمال خود خواهد رسید و تمامی جهان را فرا خواهد گرفت. و آنگاه ملکوت الهی بیرون از این جهان و بیرون از این تاریخ در جهان نو برقرار خواهد شد.» (مجتبایی، فتح الله، " آخرالزمان در مسیحیت"، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص ۱۴۳).

و نه با دیدگاه لیبرالهای قرن نوزدهم<sup>۱</sup> مطابقت دارد. در کلام عیسی ملکوت خدا نه اشاره به کلیسا دارد و نه بر مالکیت خداوند بر قلب انسان تأکید می کند، بلکه عیسی از ظهور قریب الوقوع حقیقتی فرجام شناسانه دم می زد، حقیقتی که می توانست جهان مادی را دچار تغییر و استحاله کند. این حقیقت با واقعه داوری نهایی شروع می شود، و با وقایع دیگر ادامه خواهد یافت. در آن هنگام محکومان مجازات (یا نابود)، و درستکاران به پاداش بهشتی کامیاب می شوند. بنا به نظر وایس، عیسی اگر چه در آغاز فرجام عالم را بسیار نزدیک می دانست، اما بعدها، آنگاه که دعوت او به توبه چندان مورد توجه مردم واقع نشد، به این نتیجه رسید که ملکوت خداوند به وقوع نخواهد پیوست مگر اینکه او به عنوان فدیة ای برای مردم کشته شود.<sup>۲</sup>

آلبرت شوایتزر هنگامی که در سال ۱۹۰۶ در حال بررسی پژوهشهای انجام شده در قرن ۱۹ در مورد عیسی بود، درباره تحقیق وایس چنین نگاشت: «کتاب کوچک وایس سنت های گذشته را شکست. این کتاب عصری را پایان بخشید و آغازگر دوره جدیدی شد.»<sup>۳</sup> شوایتزر، شخصاً به نتیجه ای شبیه به دیدگاه وایس دست یافت. به نظر شوایتزر، عیسی واعظی مکاشفاتی (اپوکالیپتیک<sup>۴</sup>) بود. در این رابطه،

۱. «نقادان و متکلمان به اصطلاح «لیبرال» (چون شلابرماخر) معتقد بودند که تعلیمات عیسی به طور کلی پیام صلح و دوستی است و صرفاً جنبه اخلاقی و روحانی دارد و آنچه در کتاب مقدس از قول او در باره آخرالزمان و قیامت و همانند این گونه مطالب آمده است، ساخته نویسندگان انجیل هاست و عیسی خود در این موضوعات سخنی نگفته است» (همان، صص ۱۴۳-۱۴۴).

2. Allison, Dale. C., "The Eschatology of Jesus", *The Continuum History of Apocalypticism*, Bernard J. McGinn & John J. Collins & Stephen J. Stein (eds), New York, Continuum Publication, 2003, Pp. 139-140.

3. Schweitzer, Albert, *The Quest of the Historical Jesus*, New York, Macmillan, 1961, p.239.

۴. Apocalyptic: اصطلاح اپوکالیپسه (apocalypse) به عنوان یک نوع ادبی، از نام کتاب مکاشفه یوحنا، اخذ شده است. این واژه اساساً به معنی "مکاشفه" است، اما به نوع خاصی از مکاشفه اشاره دارد، مکاشفه ای پُر رمز و راز که معمولاً از طریق واسطه ای صورت می گیرد. این واسطه ها، شخصیت‌هایی فراطبیعی (معمولاً فرشته) اند، که رازهایی را درباره عالم بالا و نیروهای فراطبیعی فاش می کنند و اغلب در مورد حوادث آخرالزمان و داوری نهایی سخن می گویند. هر چند که این نام برگرفته از کتاب مکاشفه یوحنا (اوایل قرن ←

شوایتزر اصطلاح معروف «فرجام شناسی محض»<sup>۱</sup> را ابداع نمود. در واقع شوایتزر از دیدگاه وایس نیز فراتر می رود و تمام جنبه های سخنان عیسی را فرجام-شناسانه تفسیر می کند. شوایتزر معتقد است که بین فرجام شناسی محض و شک گرایسی محض، یکی را باید انتخاب نمود، بدین معنی که یا باید فضای ذهنی عیسی را هماهنگ و در راستای متون مکاشفه ای یهودی بدانیم و یا به کلی به روایت های انجیل ها شک کنیم و بگوییم داستان های آنها برای شناخت اندیشه های عیسی فاقد اعتبار است.<sup>۲</sup>

پس از انتشار آراء شوایتزر، بسیاری از پژوهشگران، نظریات وی را قابل قبول یافتند. آنان گرچه از بعضی جهات با او به مخالفت می پرداختند، اما آنها نیز معتقد بودند که عیسی گمان می کرد که خداوند به زودی سیر عادی امور را پایان خواهد داد، مردگان را زنده خواهد نمود و به قضاوت خواهد نشست، شیطان را دربند خواهد کرد و زمین را به تکامل نهایی اش خواهد رساند. بنابراین، آنها نیز معتقد بودند که از نظر عیسی استحاله آخرالزمانی عالم بسیار قریب الوقوع است. رودلف بولتمان یکی از کسانی است که در این نتیجه گیری کلی سهمیم بود. وی چنین باور داشت که: «پیام عیسی امید بخش بود و بر پایه ادبیات مکاشفه ای قرار داشت. او

---

<sup>۱</sup> دوم میلادی) می باشد، اما نگارش چنین متونی از مدتها قبل مرسوم بوده است. بسیاری از پژوهشگران منشأ این اندیشه را در متون زرتشتی (از قبیل بندهش، دینکرد، گزیده های زادسیرم، جاماسپ نامه و زرتشت نامه) پی می گیرند. مری بویس ضمن اشاره به این مطلب که باید میان کتب انبیاء بنی اسرائیل و متون مکاشفه ای که در سده های بعدی به این انبیاء منسوب شد، تمایز قائل شویم، درباره ادبیات مکاشفه ای زرتشتی چنین اظهار نظر می کند: «در دین زرتشتی بین کتاب مقدس زرتشتیان و متون مکاشفه ای آنان از حیث فرجام شناسی تمایزی موجود نیست. زیرا خود زرتشت از تمام این امور در گاهان سخن گفته است.» رک.

Boyce, Mary, "Apocalyptic in Zoroastrianism", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), California, Mazda Publishers, 1998, vol.2, p. 154; Collins, John, "Apocalypse: An Overview", *Encyclopaedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, Macmillan, 1986, vol.1, p.334.

1 . thoroughgoing eschatology

2 . Allison, D.C., p. 140.

رستگاری را از تغییر شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی مردم انتظار نمی کشید، بلکه معتقد بود داستان آفرینش به پایان خود نزدیک است، این موضوع سبب تغییرات عظیمی در عالم خواهد شد که به واسطه آن رستگاری نیز حاصل می شود.<sup>۱</sup> شخص دیگری که در این نتیجه گیری شرکت داشت، یواخیم یرمیا<sup>۲</sup> بود. او نیز مجموعه ای از تعالیم فرجام شناسانه را به عیسی منسوب می کرد. از قبیل اینکه دردهای آخرالزمانی به زودی برای قدسیان به پایان خواهد رسید، شیطان به زودی شکست خواهد خورد، فرشتگان به زودی درستکاران و بدکاران را از هم جدا خواهند نمود و مردگان به زودی زنده خواهند شد.<sup>۳</sup>

توصیف شوایتزر از عیسی به عنوان واعظی اپوکالیپتیک، همواره مخالفانی نیز داشته است. معروفترین مخالف این نظریه، در نیمه نخست قرن بیستم، دانشمند انگلیسی، س. و. داد بود. او (به زعم خود) سعی داشت تا با نظریات تحقیر آمیزی که عیسی را به عنوان پیامبری کاذب معرفی می کرد، مقابله کند. اگرچه غالب پژوهشگران اثر داد را متقاعد کننده نمی دانستند و پژوهش او را تلاشی ناکام برای تطبیق فرجام شناسی یوحنا با گفته های عیسیای تاریخی ارزیابی می کردند، اما مخالفت او با این باور که عیسی امید داشت که در روند طبیعی امور توسط مداخله فراطبیعی خداوند تغییر حاصل شود، توسط برخی دیگر نیز تأیید شد.<sup>۴</sup>

در هر حال، مفاهیم فرجام شناسانه موجود در تعالیم عیسی آنقدر بارز است که علیرغم این مخالفتها، نظریه «فرجام شناسی محض» در نهایت طرفداران بیشتری یافت. در اینجا به طور خلاصه برخی از دلایل آخرالزمانی بودن تعالیم عیسی را ذکر می کنیم:

- 
- 1 . Bultmann, Rudolf, *Theology of the New Testament*, New York, 1951, vol.1, p. 4.
  - 2 . Joachim Jeremias
  - 3 . Allison, D.C., p. 140.
  - 4 . Ibid., p. 141.

۱- متون یهودی، دربردارنده نوع خاصی از فرجام شناسی است. این فرجام شناسی در دین یهود به خوبی شناخته شده و قابل پیگیری است و از این رو بی تردید این باورها در ذهن عیسی نیز رخنه کرده بود. ادبیات مکاشفه ای نه تنها در کتاب مقدس (اشعیا، ۲۴-۲۷؛ دانیال؛ صفیا، ۹-۱۴) دیده می شود، بلکه در متون دیگری که در زمان حیات عیسی رواج داشت (از قبیل اول اخنوخ، پیشگویی های سیبولین یهودی، وصیتنامه موسی) نیز به چشم می خورد. همچنین در زمان حیات عیسی طومارهای بحرالمتیت، که سرشار از مفاهیم فرجام شناسانه است، نیز تدوین شده بود و مسلماً در آن دوران نسخه هایی از آن طومارها در جامعه یهودی دست به دست می شد. آنگونه که یوزفوس<sup>۱</sup> نقل می کند، مطالعه کتاب دانیال در دوران حیات عیسی بسیار بین مردم رواج داشت. بنابراین، اندیشه قریب الوقوع بودن آخرالزمان در بین بسیاری از مردم از اعتبار خاصی برخوردار بود. از این رو، عجیب نیست اگر عیسی نیز مانند بسیاری از مردم معاصرش بیانیدشد.<sup>۲</sup>

۲- آموزه های آخرالزمان نه تنها در میان یهودیان بلکه در بین جامعه مسیحی اولیه نیز رواج داشت. از منابع اولیه مسیحیان می توان دریافت که بسیاری از پیروان اولیه عیسی، فرجام عالم را بسیار نزدیک می پنداشتند، که در اینجا نمونه هایی از آن نقل می شود: «پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد و عیسی مسیح را که از او برای شما اعلام شده بود، بفرستد» (اعمال، ۳: ۱۹-۲۰). «و خصوصاً چون وقت را می دانید که الحال ساعت رسیده است که ما باید از خواب بیدار شویم که الان نجات ما نزدیکتر است از آن وقتی که ایمان آوردیم» (رومیان، ۱۳: ۱۱). «و چنانکه در آدم همه می میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت» (اول قرنتیان، ۱۵: ۲۲). «اما ای برادران درخصوص وقتها و زمانها، احتیاج ندارید که به شما بنویسم. زیرا خود شما به

1 . Josephus, *Antiquities*, 10.268, quoted from Allison, D.C., p. 145.

2 . Allison, D.C., p. 145.

تحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب می آید. ... بنابراین مثل دیگران به خواب نرویم بلکه بیدار و هوشیار باشیم» (اول تسالونیکیان، ۵: ۱-۶). «این زمان است که داوری از خانه خدا شروع شود...» (اول پطرس، ۴: ۱۷). «حکمی تازه به شما می نویسم که آن در وی و در شما حق است، زیرا که تاریکی در گذراست و نور حقیقی آلان می درخشند» (اول یوحنا، ۲: ۸). «او که بر این امور شاهد است، می گوید: بلی به زودی می آیم» (مکاشفه یوحنا، ۲۲: ۲۰).

۳- در انجیل های هم نوا نیز عباراتی وجود دارند که «ملکوت خداوند» را با رویکردی فرجام شناسانه، قریب الوقوع توصیف کرده است. همچنین عبارات دیگری نیز در انجیلها به چشم می خورد که به آمدن قریب الوقوع «پسر انسان» اشاره دارد: «و [عیسی] بدیشان گفت: " هر آینه به شما می گویم بعضی از ایستادگان در اینجا می باشند که تا ملکوت خدا را که به قوت می آید، نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید» (مرقس، ۹: ۱). «هر آینه به شما می گویم تا جمیع این حوادث واقع نشود، این نسل نخواهند گذشت» (مرقس، ۱۳: ۳۰). «و وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند، به دیگری فرار کنید زیرا هر آینه به شما می گویم تا پسر انسان نیاید، از همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت» (متی، ۱۰: ۲۳). «اما این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست که دزد در چه ساعت می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش نقب زنند. پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید» (لوقا، ۱۲: ۳۹-۴۰).

۴- در آیات یهودی «ملکوت خداوند» در بردارنده دو معنا است: نخست فرجام عالم و دوم قریب الوقوع بودن آن. برای نمونه به موارد زیر می توان اشاره کرد: «سپس ملکوت او (خداوند) تمام مخلوقات را فرا خواهد گرفت. آنگاه کار شیطان به پایان خواهد رسید. آری، اندوه نیز به همراه او نابود خواهد شد» (وصیتنامه موسی، ۱۰: ۱). «هرآینه، آنگاه وی ملکوتی برای تمام دورانها بر پا خواهد نمود» (پیشگویی های سببولین، ۳: ۷۶۷-۶۸). «باشد که وی ملکوت خود را در دوران حیات شما



و در مقابل چشمانتان بر پا نماید، و البته در زمان حیات تمام ملت اسرائیل، به زودی و در آینده ای نزدیک» (دعای کادیش).

هیچ کس منکر این حقیقت نیست که بسیاری از یهودیان در قرن نخست میلادی «در انتظار تسلی قوم بنی اسرائیل بودند» (لوقا، ۲ : ۲۵) و همگان بر این مسئله آگاهند که این تسلی را یهودیان از طریق تغییر نظام عالم، که گاهی از آن تحت عنوان «ملکوت خداوند» یاد می کردند، ممکن می دانستند. بنابراین، آنگاه که در آموزه های عیسی با عبارت ملکوت خداوند مواجه شویم، می توان چنین استنباط کرد که عیسی نیز این عبارت را با رویکردی فرجام شناسانه به کار می برد: «هر آینه به شما می گویم بعد از این از عصیر انگور نخورم تا آن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بنوشم» (مرقس، ۱۰ : ۲۳).<sup>۱</sup>

۵- یکی از باورهای رایج در دین یهود در مورد آخرالزمان این است که خداوند در آن روز شیطان و دیوان را مقهور خواهد ساخت. چنانچه در کتاب یوبیلیس آمده است: «نه از شیطان اثری خواهد ماند و نه از شرارت، چرا که نابود خواهند شد» (۲۳ : ۹). این باور در سنت عیسوی نیز رواج یافت: «من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می افتد» (لوقا، ۱۰ : ۱۸). «هرگاه به انگشت خدا دیوها را بیرون می کنم، هر آینه ملکوت خدا ناگهان بر شما آمده است» (لوقا، ۱۱ : ۲۰).<sup>۲</sup>

۶- علی رغم اینکه عیسی به اخلاقیات نیز توجه داشت، ولی او هرگز در اندیشه تغییر نظام سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه نبوده است. این مسئله بدین معناست که وی در انتظار اصلاحاتی بود که خداوند در آینده ای نزدیک بر جهان اعمال نماید.

۷- در بسیاری از متون اولیه مسیحیان، مرگ عیسی و رستاخیز او را با وقایع آخرالزمان مرتبط دانسته اند. در انجیل متی (۲۷ : ۵۱-۵۳) آمده است که هنگامی که

1 . Allison, D.C., p. 148.

2 . *Ibid.*

عیسی از دنیا رفت تاریکی عظیمی بر عالم حاکم گشت، زمین لرزه ای نیرومند واقع شد و قبرها گشوده شدند و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرمیده بودند، برخاستند. این وقایع بنابر کتاب عاموس (۸: ۹-۱۰)، صنفیا (۵: ۱۴) و حزقیال (۱۷) از علائم آخرالزمان است. انجیل یوحنا نیز مرگ عیسی را روز داوری جهانیان (۱۲: ۳۱) و نابودی قلمروی شیطان (۱۶: ۱۱) توصیف کرده است.<sup>۱</sup>

### ۳. وقایع آخرالزمان از نظر عیسی و اطرافیانش

بنابر آنچه بیان شد، دیدیم که عیسی و اطرافیانش سرشار از امیدهای آخرالزمانی بودند. امیدهایی که می پنداشتند به زودی تحقق می یابد و آنان را با سعادت ابدی قرین می کند. مهمترین مفاهیم آخرالزمانی که عیسی و اطرافیانش بدان اشاره می کردند، عبارت بودند از: ملکوت خدا، وقوع بلایای آخرالزمانی، پارتوسیا، پسر انسان، رستاخیز، داوری نهایی و برقراری مجدد اسرائیل. البته همه این مفاهیم مستقیماً به واسطه سخنان عیسی وارد سنت عیسوی نشده است، بلکه برخی از این آموزه ها به سبب مرگ عیسی و دیگر وقایع مرتبط با آن توسط یاران نزدیک عیسی به این سنت راه یافته است. در اینجا به بررسی هر یک از این مفاهیم می پردازیم:

#### ۳.۱. ملکوت خدا

مفهوم آخرالزمان در انجیلهای هم نوا با اصطلاح «ملکوت خداوند» پیوند خورده است. چنانکه پیشتر اشاره شد، این اصطلاح ریشه در باورهای یهودی دارد و به معنی جامعه ای است که در آن اراده خداوند تحقق یافته است. کسانی می توانند وارد این جامعه شوند که بر خواهش های نفسانی خود پای گذاشته باشند. در انجیلهای هم نوا آمده است که ملکوت خداوند در بردارنده بهترین نعمتها است و

1 . Allison, D.C., p. 149.

ساکنان آن از حیات ابدی برخوردارند. در این انجیلها دو مفهوم متفاوت از ملکوت خداوند مطرح شده است: ۱- ملکوت خداوند پیشتر برقرار شده است: «اینک ملکوت خداوند در میان شما است.» (لوقا، ۱۷: ۲۱) ۲- ملکوت خداوند در آینده ای نزدیک به وقوع خواهد پیوست یا کامل خواهد شد: «ملکوت خدا نزدیک است، پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مرقس، ۱: ۱۵).<sup>۱</sup>

بر طبق انجیلها، ملکوت خداوند با رجعت مسیح کامل می گردد (مرقس، ۹: ۱)، نیکوکاران به ملکوت خداوند وارد می شوند (مرقس، ۲۵: ۳۴) و در آنجا حیات جاوید می یابند (مرقس، ۱۰: ۱۷). ملکوت خداوند زمینی نیست، بلکه ماهیتی آسمانی دارد. در ملکوت خداوند رابطه جنسی وجود نخواهد داشت (مرقس، ۱۲: ۲۴-۲۵؛ متی، ۲۲: ۲۹-۳۰؛ لوقا، ۲۰: ۳۴-۳۵) ولی خوردن و آشامیدن در آنجا برقرار است (لوقا، ۲۲: ۳۰؛ مرقس، ۲۴: ۲۵؛ متی، ۲۵: ۲۵)، با این حال غذایی که در آنجا هست از جنس مواد زمینی نیست، زیرا کسانی که در ملکوت خدا به سر می برند چون «فرشتگان در آسمان» می زیند (متی، ۲۲: ۳۰؛ مرقس، ۱۲: ۲۵؛ لوقا، ۲۰: ۳۶).

### ۳.۲. بلایای آخرالزمانی

آخرالزمان در دین یهود اساساً رویدادی مصیبت بار است. بدین معنی که در دین یهود بر تفاوت‌های عصر پر از محنت کنونی و آینده آرمانی (فاقد درد و رنج) تأکید می شود و در متون کهن یهودی، تولد جهان آرمانی به همراه درد و رنج به تصویر کشیده شده است. ربی ها از «درد ناشی از تولد مسیحا» سخن می گویند. در واقع، مصیبت هایی را که در باب ۱۳ مرقس مطرح شده است، در بسیاری از متون یهودی می توان یافت. هنگامی که عیسی در باره آینده سخن می گوید، از تحقق یافتن

1 . Charles, R. H., *Eschatology, The Doctrine of a Future Life in Israel, Judaism and Christianity*, New York, Schocken Books, 1963, Pp. 370-371.

جهانی نوین چیزی نمی گوید، بلکه در واقع به دردهای پیش از آن (که در ادبیات یهودی به درد زایمان تشبیه شده است) اشاره می کند. او نیز مانند بسیاری از یهودیان کهن، اعمال خود را در چارچوب این دردها و محنت ها تفسیر می کند.<sup>۱</sup>

عیسی، وجود مشکلات را در اطراف خود حس می کرد. او در این زمینه تمثیل گوسفندانی که در میان گرگها گرفتار شده اند را به کار می برد (لوقا، ۱۰: ۳) و می گفت که جایی را برای قرار دادن سرش نمی یابد (لوقا، ۹: ۵۸). از مردمانی سخن می گفت که در فقر و گرسنگی و ماتم اند (لوقا، ۶: ۲۰-۲۱) و بر آن باور بود که کسانی که علیه او و نهضت او نیستند، با اویند (لوقا، ۱۱: ۲۳) و از دعوت به ضیافتی سخن می گفت که اکثر مدعوین، آن دعوت را رد می کنند (لوقا، ۱۴: ۱۵-۲۴)؛ این عبارات اوضاع و احوال زمان او را به تصویر می کشد. او از پیروانی سخن می گفت که از والدین خود بی زاری می جویند (لوقا، ۱۴: ۲۶)، همچنین به مردم سفارش می کرد که صلیبی برداشته و آماده باشند (مرقس، ۸: ۳۴). از همه اینها می توان نتیجه گرفت که تصویری که عیسی از خود داشت، به همراه تجاربی که کسب نموده بود، موجب شد که او بلایای آخرالزمانی را قریب الوقوع بداند. عیسی شخصیتی انقلابی داشت و فعالیتهای او دشمنی مقامات یهودی را بر می انگیزخت و مطمئناً موجبات مرگ او را فراهم می نمود. خود عیسی نیز می دانست که سخنانش وی را به دردسر خواهد انداخت. از این رو، بنابر پیشگویی های یهودی و سنت ادبیات مکاشفه ای مبنی بر اینکه محنت ها و بلایا پیش از پیروزی نهایی خداوند گریبانگیر قدیسان و پاکان خواهد شد و از آنجایی که عیسی این پیروزی را قریب الوقوع می دانست، در نتیجه وقوع این محنت ها را گریز ناپذیر می دانست.

در لوقا، ۱۲: ۵۱-۵۳ آمده است: «آیا گمان می برید که من آمده ام تا سلامتی بر زمین بخرم؟ نی بلکه به شما از تفرقه خبر می دهم. زیرا بعد از من پنج نفر که

---

1 . Allison, D.C., p. 154.

در یک خانه باشند، دو از سه و سه از دو جدا خواهند شد. پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر و مادر شوهر از عروس و عروس از مادر شوهر مفارقت خواهند نمود.» در متی، ۱۰: ۳۴ - ۳۶ نیز سخنانی مشابه آمده است. این مضمون ریشه در ادبیات یهودی دارد، به عنوان مثال در کتاب میکاه این مضمون اینگونه نقل شده است: «زیرا که پسر، پدر را حرمت نمی گذارد و دختر با مادر خود و عروس با مادرشوهر خویش دشمنی می کند و دشمنان شخص اهل خانه او می باشند» (۷: ۶). در میشناه این قطعه کتاب مقدس به عنوان ناسازگاری ها و اختلافات زمان ظهور مسیحا تفسیر شده است: «خردسالان از سالمندان شرم دارند و کهن سالان می بایست به احترام خردسالان از جایی برخیزند، زیرا پسر احترام پدر را حفظ نمی کند، دختر علیه مادرش پرخاش می کند، عروس خانه با مادرشوهرش می ستیزد. ساکنان یک خانه به دشمنی با یکدیگر بر می خیزند.»<sup>۱</sup> عبارتی از این دست در ادبیات یهودی بسیار رایج است. در واقع این اعتقادی راسخ است که دشمنی اعضای یک خانواده با یکدیگر از علائم آخرالزمانی است. در انجیل لوقا و متی نیز می بینیم که این عبارت به همراه واژه شمشیر آمده است. زیرا سخن از شمشیر نیز به نوعی با پریشانی های آخرالزمان و داوری نهایی مرتبط است. از این رو، از نظر عیسی زمان وقوع بلایای آخرالزمانی رسیده یا نزدیک شده بود.<sup>۲</sup>

در لوقا، ۱۲: ۴۹ چنین آمده است: «من آمدم تا آتشی در زمین افروزم. ...» در سرتاسر سنت عیسوی، آتش با داوری نهایی در ارتباط است. در سنت یهودی، آب و طوفان معمولاً نماد مصیبت است (برای نمونه در مزامیر، ۱۸: ۱۶؛ اشعیا، ۴۳: ۲؛ عاموس، ۵: ۸). همچنین در سنت یهودی آتش و آب نماد داوری است. در این زمینه، سنت یهودی به شدت تحت تأثیر فرجام شناسی ایرانی است؛ در فرجام-شناسی ایرانی از آتش فروزان و رودخانه ای از فلز مذاب سخن رفته است که

1 . *Mishnah Soṭa*, 9:15, quoted from Allison, D.C., p.155.

2 . Allison, D.C., p. 155.

گناهکاران را می سوزاند، اما بر نیکوکاران اثری ندارد. در نتیجه در فرجام شناسی ایرانی نیز آب و آتش نمادی از آخرالزمان است. در دانیال، ۷: ۱۰ از طوفانی از آتش، و در مکاشفه یوحنا، ۱۹: ۲۰ از دریاچه آتش سخن به میان آمده است (قس؛ اول اخنوخ، ۱۴: ۱۹؛ پیشگویی های سیبیلین، ۳: ۵۴ و چهارم عزرا، ۱۳: ۱۰-۱۱). با توجه به مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که در لوقا، ۱۲: ۴۹، عیسی سرنوشت خود را در مسیر بلایای آخرالزمانی، یعنی آنگاه که طوفان و آتش بر سر همگان می بارد، می دید. این عبارات گفتگوی دو ربی یهودی را به ذهن متبادر می کند که در مورد وقایع دهشتناک آخرالزمان چنین می گویند: «خدا کند که [آخرالزمان] زودتر بیاید، اما کاشکی من آنجا نباشم» (تلمود بابلی، سنهدرین، ۹۸ب).<sup>۱</sup>

نکته دیگر در مورد محنت های آخرالزمانی این است که بخشی از عبارات موجود در سنت عیسوی، سرنوشت عیسی و پیروانش را وابسته به هم و همانند در نظر می گیرد، در حالیکه در عبارات دیگر بر سرنوشت شخص عیسی به تنهایی تأکید می شود. شوایتزر تباین موجود را اینگونه توجیه می کند که در ابتدا عیسی محنت ها و آلام آخرالزمانی را همه گیر و عمومی تصور می کرد، اما پس از مدتی به این نتیجه رسید که این آلام تنها گریبانگیر خودش خواهد شد. اما اگر به گزارش های بعد از عید فصح که به تفسیر دو باره سنت عیسوی می پردازد بازگردیم، شاید نیازی به این نباشد که چنین تغییر عقیده ای را به عیسی نسبت دهیم. در واقع، تمامی پیشگویی هایی که به مسئله مرگ و رستاخیز می پردازند از مضمون واحدی برخوردار اند و آن این است که بلایا و مصیبت هایی برای نیکوکاران در راه است، اما پس از آن خداوند از آنها حمایت خواهد کرد. در واقع، پیشگویی هایی که در زمان حیات عیسی مطرح می شد نیز از چنین ماهیتی برخوردار بود، اما پس از آنکه تنها عیسی دچار این مصائب گردید، طبیعتاً در این پیشگویی ها تجدید نظر شد، زیرا

---

1 . Allison, D.C., p. 155.

تنها از این طریق می توانستند سنت را با واقعیت موجود تطبیق دهند. در نتیجه این باور رایج شد که عیسی به تنهایی دچار مصیبت خواهد شد و به تنهایی نیز از میان مردگان برخواهد خواست.<sup>۱</sup>

### ۳.۳. پاروسیا<sup>۲</sup>

همانطور که آغاز ملکوت خدا ریشه در مأموریت الهی مسیح دارد، کامل شدن آن نیز به دست مسیح صورت می پذیرد. چگونگی وقوع پاروسیا در انجیلاها به دو صورت مطرح شده است: ۱- امری ناگهانی: «پس بیدار باشید زیرا که نمی دانید که چه وقت صاحب خانه می آید، در شام یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد.» (مرقس، ۱۳: ۳۵-۳۶؛ همچنین رک: متی، ۲۴: ۴۲-۴۴؛ لوقا، ۱۲: ۳۵-۴۰) ۲- وقایعی نظیر جنگ، زلزله، قحطی، ویرانی اورشلیم و... پیش از پاروسیا رخ می دهد که از علائم رجعت مسیح محسوب می شوند: «خورشید تاریک گردد و ماه نور خود بازگیرد، و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت. آنگاه پسر انسان را بینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می آید.» (مرقس، ۱۳: ۲۴-۲۶؛ همچنین رک: متی، ۲۴؛ لوقا، ۲۱)<sup>۳</sup>

آمدن نیروهای ضد مسیح (مسیح های دروغین و پیامبران کاذب) نیز پیش از وقوع پاروسیا رخ می دهد: «مسیح های دروغین و پیامبران کاذب ظاهر شده، علائم

1 . Allison, D.C., p. 156.

۲. واژه پاروسیا از واژه یونانی *παρουσία* گرفته شده است که به معنی، حضور و ورود می باشد. در فرهنگ هلنی پاروسیا در دو معنی به کار می رفت: ۱- آمدن یکی از مقامات دولتی که معمولاً با برپایی جشنی همراه بود. ۲- حضور خدایان، که به وسیله اعمال و نیروهای خاص متجلی می شد یا به صورت حقیقتی نادیدنی درک می گردید. اما در حدود سال ۵۱ میلادی، کلیسا این واژه را از فرهنگ هلنی وام گرفت و بر روی این اصل اعتقادی که رجعت مسیح برخاسته تاریخ بشر را به پایان خواهد رساند، قرار داد. (Ceroke, C. P., "Parousia", in *The New Catholic Encyclopedia*, vol. 10, p.894.)

3 . Charles, R. H., Pp. 378-379.

و معجزات عظیم چنان خواهند نمود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.» (متی، ۲۴: ۲۳-۲۴؛ همچنین رک: مرقس، ۱۳: ۲۱-۲۳؛ لوقا، ۲۱: ۸) پاروسیا در انجیل یوحنا نیز به دو صورت مطرح شده است: نخست به عنوان اتفاقی که در زمان حاضر رخ داده است، به این معنی که مسیح نزد مؤمنان حضور دارد و زنده است (۱۴: ۱۸-۱۹)، و دوم اینکه واقعه ای تاریخی است و در آینده ای نزدیک به وقوع خواهد پیوست (۲۱: ۲۲).<sup>۱</sup>

### ۳. ۴. پسر انسان

عبارت «پسر انسان» و ظهور او در آخرالزمان در انجیل های هم نوا بسیار به کار رفته است (برای نمونه متی، ۱۰: ۲۳؛ مرقس، ۱۳: ۲۶، ۱۴: ۶۲؛ لوقا، ۱۲: ۴۰، ۱۸: ۸). اما بسیاری از پژوهشگران بر آن باورند که این عبارات برساخته کلیسا است و اعتبار چندانی ندارد. این دسته از پژوهشگران معتقدند که ممکن است عیسی عبارت آرامی «پسر انسان» را در مورد خود به طور غیر مستقیم به کار برده باشد، اما او هرگز این عبارت را برای اشاره به رجعت آخرالزمانی خود از میان ابرهای آسمان به کار نبرد، بلکه این کلیسا بود که بنا به اصل اعتقادی پاروسیا با استفاده از باب ۷ کتاب دانیال، این لقب را بر عیسی نهاد، تا تصویر کاملی از بازگشت او در آخرالزمان به عنوان قاضی قیامت به دست دهد. چنین دیدگاهی در مورد عبارت «پسر انسان» مدتهاست که مورد قبول بسیاری از پژوهشگران است.<sup>۲</sup>

فرضیه دیگر در مورد عبارت «پسر انسان»، از این قرار است که ممکن است که عیسی از ظهور «پسر انسان» در آخرالزمان سخن گفته باشد، اما خود را «پسر انسان» نمی دانست و فرد دیگری مد نظر او بود. این فرضیه را بولتمان مطرح کرد و زمانی طرفداران زیادی هم داشت، اما امروز پیروان زیادی ندارد. از حکایت های موجود

1 . Charles, R. H., Pp. 420-422.

2 . Allison, D.C., p. 157.



در کتابهای اول اخنوخ و چهارم عزرا می توان نتیجه گرفت که اگر چه عبارت «پسر انسان» لقبی مرسوم در زمان حیات عیسی نبود، ولی سنتی تفسیری در مورد آن وجود داشت که این لقب را معادل شخصیت انسان گونه موجود در کتاب دانیال در نظر می گرفت. بنابراین، بدیهی است که کسانی که عیسی را متعلق به سنت مکاشفه ای یهودی می دانند، براین باور باشند که عیسی در انتظار ظهور آسمانی پسر انسان باشد. با این تفسیر، دوگانگی بین عیسی و پسر انسان، آنگونه که در لوقا، ۱۲: ۸-۹ (« لیکن به شما می گویم هر که نزد مردم به من اقرار کند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد.») آمده است، توجیه می شود. انتقادی که به این فرضیه وارد می شود آن است که به غیر از عبارات مربوط به پسرانسان، شاهد و دلیل دیگری بر این ادعا که عیسی غیر از خود و یحیای تعمید دهنده از شخصیتی آخرالزمانی دیگر یاد کرده باشد، وجود ندارد. البته پاسخی که به این اعتراض می توان داد این است که مطمئناً کلیسا علاقه ای به تأکید بر چنین شخصیتی نداشت و حتی اگر هم چنین بود، بعد از رستاخیز عیسی، شاگردان او خود وی را با آن شخصیت یکی پنداشتند. اشکال دیگری که بر فرضیه فوق وارد می آورند، این است که عیسی که خود را پادشاه- مسیحای بنی اسرائیل می دانست، چرا نباید خود را پسر انسان بدانند؟ اینکه او به عنوان مدعی مسیحا بودن مصلوب شد، اینکه نخستین پیروان او وی را مسیحا می دانستند، و اینکه خود وی کارهایش را مطابق با منادی یادشده در باب ۶۱ کتاب اشعیا می دید، همه و همه به این نتیجه منتهی می شود که او خود را تنها یک پیامبر نمی دانست، بلکه خود را پادشاه آخرالزمانی بنی اسرائیل فرض می کرد. این نتیجه با این واقعیت که او جایگاه خود را از جایگاه گروه نمادین دوازده نفره حواریون متمایز می دانست و در واقع خود را در رأس آنان و به عنوان پیشوا قرار می داد، نیز مطابقت دارد. احتمالاً او خود را رهبر اجتماع دوباره بنی اسرائیل می دانست.<sup>۱</sup>

1 . Allison, D.C., p. 158.

چنانکه ملاحظه شد، نظریات زیادی در مورد عبارت «پسر انسان» موجود است و توافق عامی در مورد آن وجود ندارد. دو نکته دیگر که در مورد این عبارت می توان بیان کرد این است که حتی اگر عیسی خود را پادشاه- مسیحای بنی اسرائیل می دانست، باز هم ممکن بود به آمدن شخصی دیگری به عنوان پسر انسان در آخر الزمان اعتقاد داشته باشد، چرا که مسیحا گرایی یهودی از تنوع زیادی برخوردار بود و گروه های مختلف یهودیان نظریات مختلفی در این باره داشتند. همانطور که جامعه قمران به ظهور دو مسیحا باور داشت، ممکن بود عیسی نیز اینگونه بیاندهد. نکته دوم اینکه در بسیاری از موارد چنین عنوان می شود که اگر عبارت های مربوط به پسر انسان فاقد اعتبار باشند، آنگاه دیگر آخرالزمان بودن تعالیم عیسی نیز مورد تردید قرار خواهد گرفت. اما این تصور نادرست است، زیرا کسانی که در مورد آخرالزمانی بودن تعالیم عیسی اظهار نظر کرده اند، تنها به این عبارات تکیه نداشتند. واقعیت این است که حتی اگر عیسی هرگز سخنی در باره «پسر انسان» به زبان نیاورده باشد، باز هم می توان گفت که تعالیم او سراسر آخرالزمانی و فرجام شناسانه است. (دلایل عمده این نظر پیشتر بازگو شد).<sup>1</sup>

### ۳.۵. رستاخیز

پژوهشگران مکتب تاریخ ادیان<sup>۲</sup> (کسانی چون ویلهلم بوست<sup>۳</sup>، ریچارد رایتزن اشتاین<sup>۴</sup> و ادوارد میه<sup>۵</sup>) و پیروان آنها، خاستگاه مفهوم رستاخیز را، همچون بسیاری از مفاهیم فرجام شناسانه دیگر، در تعالیم زرتشتی می دانند. این مفهوم پس از آنکه به فرهنگ یهودی راه یافت، طرفداران و مخالفانی پیدا کرد. برای نمونه، در زمان

1 . Ibid., Pp. 158-159.

۲ . religionsgeschichtliche schule: این مکتب را جمعی از متکلمان پروتستان در سال ۱۹۰۳ در آلمان تأسیس کردند. این افراد برای تفسیر کتاب مقدس از علم تاریخ ادیان سود می جستند.

3 . Wilhelm Bousset

4 . Richard Reitzenstein

5 . Eduard Meyer

حیات عیسی چندین فرقه یهودی وجود داشت که هر کدام نظر خاصی در مورد رستاخیز داشتند: فریسیان به نوعی حلول<sup>۱</sup> معتقد بودند که بر طبق آن روح انسان پس از مرگ از بدنش جدا می شود و در قیامت در کالبدی جدید حلول می کند. فرقه دیگر اسنیاں بودند که آنها نیز به نوعی رستاخیز اعتقاد داشتند. اما صدوقیان بنا به تصریح انجیلها، معتقد به رستاخیز نبودند. گروه های دیگری نیز در بین یهودیان وجود داشتند که اعتقاداتی شبیه به اپیکوریان داشتند، مبنی بر اینکه از حیات زمینی لذت ببرید زیرا هیچ کس عمر جاوید نخواهد داشت. از همه این موارد چنین استنباط می شود که دو نظر کلی در مورد رستاخیز رایج بود: عده ای به رستاخیز ایمان داشتند و آن را نتیجه عدل الهی می دانستند، و عده ای دیگر اینگونه نمی اندیشیدند و وقوع رستاخیز را ناممکن می پنداشتند. باری سرانجام در سنت یهودی و مسیحی دیدگاه گروه اول مورد تأیید عموم قرار گرفت.<sup>۲</sup>

اساساً اصطلاح رستاخیز در ادبیات یهودی و مسیحی در معانی مختلفی به کار رفته است. چارلزورث کارکردهای مختلفی برای این اصطلاح برشمرده است: بازگشت قوم بنی اسرائیل به ارض موعود (حزقیال، ۳۷)، رهایی گروهی از مردم از بندگی و اسارت (طومارهای بحرالامیت)، برخاستن یک فرد از بستر بیماری (انجیل مرقس، ۵: ۲۳)، تحقق اراده الهی در افراد (طومارهای بحرالامیت)، سفر یک مکاشفه گر به آسمانها (اول اخنوخ، ۱۴)، بازگشت یک فرد به حیات فانی زمینی (اول پادشاهان، ۱۷: ۱۷) و ...<sup>۳</sup>

1 . metempsychosis

2 . Elledge, C.D., "Resurrection of the Dead: Exploring Our Earliest Evidence Today", *Resurrection: The Origin and Future of a Biblical Doctrine*, New York, T&T Clark, 2006, Pp. 31-34.

3 . Charlesworth, James H., "Where Dose the Concept of Resurrection Appear and How Do We Know That?", *Resurrection: The Origin and Future of a Biblical Doctrine*, New York, T&T Clark, 2006, Pp. 2-11.

اما معنای رایج این اصطلاح، که به موضوع فرجام عالم نیز مرتبط است، قیام انسان مرده از مرگ و دست یافتن وی به حیات ابدی می باشد. از این حیث می توان رستاخیز را اینگونه تعریف کرد: رستاخیز، قیام یک فرد از مردگان (خواه در جسمی مادی و خواه در پیکری روحانی)، در زمانی در آینده است، البته این حیات جدید ادامه حیات قبلی آن فرد است که به وسیله خداوند (و یا از طریق یک میانجی مانند مسیح) به وی ارزانی می شود. این حیات جدید، حیاتی ابدی است که بر طبق برخی از منابع (مانند وصیتنامه دوازده شیخ) در روی زمین ادامه می یابد و بر طبق منابع دیگر (مانند دانیال، ۱۲: ۲) حیاتی آسمانی، نظیر زندگی فرشتگان می باشد. اما معمولاً در نوشته های یهودی و مسیحی محل مشخصی برای حیات ابدی انسانها ذکر نمی شود.<sup>۱</sup>

از میان بخشهای مختلف عهد عتیق، تنها در کتاب دانیال به رستاخیز مردگان اشاره شده است. هر چند مدتها باب ۳۷ کتاب حزقیال را نیز مطابق با این مفهوم تفسیر می کردند (البته هنوز نیز در سنت دینی اینگونه تفسیر می شود)، اما امروزه بسیاری از پژوهشگران معتقدند که این بخش و بخش مشابه دیگری در کتاب اشعیا ۲۶: ۱۹، به بازگشت قوم بنی اسرائیل به ارض موعود اشاره دارد.<sup>۲</sup>

بر طبق کتاب دانیال، رستاخیز همه مردگان را دربر نمی گیرد، بلکه در آخرالزمان «بسیاری» از مردگان زنده خواهند شد. به نظر می رسد منظور نویسنده از «بسیاری»، کسانی است که در بحران مکابیان حضور داشتند. رستاخیز یافتگان نیز دو دسته اند: نیکوکاران به حیات ابدی و گناهکاران به حقارت جاویدان می رسند. نگارنده این کتاب از رستاخیز جسمانی سخنی نمی گوید، اما از فحوای کلام او می توان دریافت که وی به نوعی استحاله معتقد بوده است. او نیکوکاران را چون اجسامی آسمانی توصیف می کند که در آسمانها زندگی خواهند کرد. از این عبارات می توان نتیجه

1. Charlesworth, James H., p. 12.

2. *Ibid.*, p. 3.

گرفت که نویسنده این کتاب معتقد بود که نیکوکاران در وضعیت جدید، متفاوت از حیات زمینی خود، قیام می کنند.<sup>۱</sup>

کتاب دیگری که در آن به رستاخیز مردگان اشاره می شود، دوم مکابیان است. این کتاب از زمره کتب قانونی ثانی است و همچون کتاب دانیال در دوران شورش مکابیان نگاشته شده است. در بین تمام آثار دینی کهن، بیشترین تأکید بر قیامت جسمانی را می توان در کتاب دوم مکابیان ملاحظه کرد. نویسنده کتاب برای اثبات دیدگاه خود به آفرینش ابتدایی خداوند اشاره می کند و توانایی خداوند را در خلقت از عدم به خوانندگان یاد آوری می کند (۷: ۲۲-۲۳، ۲۸-۲۹). این استدلال بعدها در توجیه مسئله قیامت جسمانی، مورد توجه بسیاری از متکلمان مسیحی و یهودی قرار گرفت.<sup>۲</sup>

در طومارهای بحرالمیت نیز در دو رساله «درباره رستاخیز»<sup>۳</sup> و «مجموع حزقیال»<sup>۴</sup> به موضوع رستاخیز اشاره شده است. رساله درباره رستاخیز، تنها نوشته ایست که پیش از شکل گیری ادبیات مسیحی همزمان از دو مفهوم مسیحا و رستاخیز سخن می گوید. در این رساله تنها به رستاخیز نیکوکاران اشاره شده است و بر طبق آن مردگان قیام یافته کالبدی آسمانی خواهند داشت (مانند کتاب دانیال). در مجموع حزقیال، نویسنده، باب ۳۷ کتاب حزقیال را به عنوان شاهدی بر رستاخیز مردگان تفسیر کرده است. در اینجا نیز مانند دوم مکابیان از رستاخیز جسمانی سخن رفته است و نویسنده کتاب رستاخیز را فقط از آن نیکوکاران دانسته است.<sup>۵</sup>

اما آنچه در زمان عیسی رخ داد از این قرار بود که مدتی بعد از مصلوب شدن عیسی، عده ای از پیروان اولیه او چنین اظهار کردند که خدا عیسی را از مردگان

1 . Elledge, C.D., Pp. 26-28.

2 . *Ibid.*, Pp. 29-31.

3 . On Resurrection

4 . Pseudo-Ezekiel

5 . Elledge, C.D., Pp. 32-34.

برانگیخت. این موضوع در انجیل ها، کتاب اعمال رسولان و رساله های پولس انعکاس یافت. اینکه گفته شود «فردی از مردگان برخاست» (اعمال، ۴: ۲) و این موضوع دلیل بر حق بودن آن فرد محسوب شود، در واقع بدان معناست که یکی از حوادث آخرالزمان به وقوع پیوسته است. مدرک و سندی مبنی بر اینکه مسیحیان رستاخیز عیسی را به مثابه بازگشت دائمی او به حیات زمینی تلقی کرده اند، وجود ندارد، بلکه این موضوع به عنوان ورود او به شکوه آسمانها تلقی شده است. اما در سنت یهودی، اینکه گفته شود خداوند فردی را از مردگان برانگیخت، بدین معناست که خداوند شروع به انجام فعلی کرده است که مدتها انتظار می رفت برای پایان بخشیدن به تاریخ بشر انجام دهد.<sup>۱</sup>

بر طبق انجیلها، به نظر می رسد که خود عیسی تنها برای نیکوکاران قائل به رستاخیز بود. عیسی در مباحثه معروف خود با صدوقیان (متی، ۲۲: ۲۳-۳۲) در باره قیامت به آنها می گوید که در قیامت، انسانها چون فرشتگان خداوند در آسمان اند. همچنین در ادامه می گوید: «اما درباره قیامت مردگان، آیا نخوانده اید کلامی را که خدا به شما گفته است. من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟ خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است» (۲۲: ۳۱-۳۲). مباحثه عیسی با صدوقیان در لوقا، ۲۰: ۲۷-۴۰ نیز نقل شده است. اما عبارات به کار رفته در این انجیل با دو انجیل دیگر تفاوت دارد. در لوقا آمده است که «کسانی که مستحق رسیدن به آن عالم هستند ... مثل فرشتگان و پسر خدا می باشند.» و روایت را اینگونه به اتمام می رساند: «[خداوند] خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. زیرا همه نزد او زنده هستند.» چارلز این عبارات را اینگونه تفسیر می کند که لوقا برخلاف مرقس و متی به رستاخیز همگانی اعتقاد داشت. باری اگر این تفسیر

---

1 . Allison, D.C., p. 151.

چارلز درست باشد می توان چنین نتیجه گرفت که لوقا در مورد رستاخیز نظری مغایر با مرقس و متی داشته است.<sup>۱</sup>

مفهوم حیات ابدی در انجیل یوحنا نیز از اهمیت زیادی برخوردار است، چرا که اصولاً مرگ به عنوان پدیده ای مذموم قلمداد می شود، پدیده ای که مسیح با عمل نجات بخش خود انسانها را از آن نجات داد و آنها را به حیات ابدی رهنمون شد (یوحنا، ۸: ۵۱). بنابراین، هدیه مسیح به انسانها حیات جاویدان است. البته این حیات جاوید امری است که در حال حاضر نیز نیکوکاران از آن بهرمنند هستند (۶: ۴۷). از این رو، کسانی که از این سرچشمه حیات بهرمنند شوند، هرگز نخواهند مُرد: «آمین، آمین به شما می گویم، اگر کسی کلام مرا حفظ کند، مرگ را تا ابد نخواهد دید» (۸: ۵۱). از نظر یوحنا نیز رستاخیز بلافاصله بعد از مرگ واقع می شود، اما برخورداری کامل از ملکوت خداوند تنها در آخرازمان امکان پذیر است.<sup>۲</sup>

بنابراین، رستاخیز در هر چهار انجیل امری روحانی قلمداد می شود که مترادف با حیات جاویدان است و آنچه به شکل تاریخی رخ می دهد، ثمره حیات جاویدان است که به بار می نشیند. در نتیجه: ۱- مؤمنان پس از مرگ، از حیات جاوید بهره مند خواهند شد. ۲- تنها نیکوکاران از این رستاخیز بهرمنند می شوند.

### ۳. ۶. داوری نهایی

آنچه را که در کلام خود عیسی در این باره می توان دریافت این است که او معتقد بود که داوری نهایی بسیار نزدیک است: «خوشا به حال شما که اکنون گرسنه اید، زیرا که سیر خواهید شد» (لوقا، ۶: ۲۱). «زیرا هر که خود را بزرگ سازد، ذلیل گردد و هر که خویشتن را فرود آورد، سرافراز گردد» (لوقا، ۱۴: ۱۱). «هر که خواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک خواهد کرد و هر که آن را هلاک کند آن را زنده

1 . Charles, R.H., Pp. 396-398.

2 . *Ibid.*, Pp. 425-427.

نگاه خواهد داشت» (لوقا، ۱۷ : ۳۳). «اما بسا اولین که آخرین می گردند و آخرین اولین» (مرقس، ۱۰ : ۳۱).

از نقطه نظر اعتبار و صحت انتساب، شاید هیچ عبارتی در سنت مسیحی، معتبرتر از «خوشا به حالهای»<sup>۱</sup> لوقا، ۶ : ۲۰-۲۱ نباشد. البته ردولف بولتمان، لوقا، ۱۴ : ۱۱ و ۱۷ : ۳۳ و مرقس، ۱۰ : ۳۱ و چند عبارت دیگر را نیز از جمله بخش هایی می داند که انتساب آن به خود عیسی مورد تأیید است. وی در مورد این جملات چنین می گوید: «تنها در این عبارات است که ما می توانیم به فحوای موعظه های عیسی، پی بریم»<sup>۲</sup>.

جالب آنکه این عبارات هر کدام از دو بخش تشکیل شده اند. بخش ابتدایی آنها به وضعیت موجود اشاره دارد و بخش بعدی به حالتی در آینده، که وضعیت موجود در آن معکوس می گردد، اشاره می کند. شاید بتوان گفت که اعتقاد شدید عیسی به داوری قریب الوقوع الهی بود که او را به انجام چنین پیشگویی هایی ترغیب می کرد. ضمن اینکه این جملات یادآور داستانی در تلمود است که در آن ربی یوسف بن یوشع بن لوی<sup>۳</sup> آخرت را توصیف می کند. او اوضاع آخرت را زیر و رو شده توصیف می کند، زیرا براین باور است که «کسانی که در این دنیا برصدراند، به زیر می افتند و کسانی که به زیراند، به صدر می رسند»<sup>۴</sup> همچنین در کتاب اشعیا نیز جملاتی از این دست وجود دارد: «صغیر هزار نفر خواهد شد و حقیر امت قوی خواهد گردید. من یهوه در وقتش تعجیل در آن خواهم نمود» (اشعیا، ۶۰ : ۲۲).

انجیل های هم نوا تنها یک بار تصویری روشن از روز داوری نهایی به دست می دهند. در انجیل متی چنین آمده است: «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع

۱ . «خوشا به حال شما ای مساکین زیرا ملکوت خدا از آن شما است. خوشا به حال شما که اکنون گرسنه اید، زیرا که سیر خواهید شد. خوشا به حال شما که ...» (لوقا، ۶ : ۲۰-۲۱).

2 . Bultmann, Rudolf, *History of Synoptic Tradition*, Oxford, 1963, p.105.

3 . Rabbi Joseph ben Joshua ben Levi

4 . *Babylonian Talmud Pesah* 50a, quoted from Allison, D.C, p.150.



ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه برکسی جلال خود خواهد نشست، و جمیع امت ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند، به قسمتی که شبان میشها را از بزها جدا می کند. میشها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: "بیایید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید." ... پس اصحاب طرف چپ را گوید: "ای ملعونان، از من دور شوید، در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است." ... و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی» (متی، ۲۵ : ۳۱-۴۶).

از آنجا که عدالت خداوند در مسیح تحقق یافته است، بنابراین وی میانجی انسانها برای بهره مند شدن از عدالت الهی است. مسیح منجی انسانها و از سوی دیگر قاضی اعمال آنها است. در انجیلها از قول مسیح نقل شده است که تمام امور مرتبط با ملکوت خدا در دست وی قرار دارد (متی، ۱۱: ۲۷، لوقا، ۱۰: ۲۲)، او واسطه قضاوت الهی در عصر حاضر است و کسی است که گناهان را می بخشد (مرقس، ۲: ۵؛ متی، ۹: ۲؛ لوقا، ۵: ۲۰) و بی ایمانان را محکوم می کند (متی، ۱۱: ۲۱-۲۴؛ لوقا، ۱۰: ۱۳-۱۵).

داوری نهایی در هنگام پاروسیا واقع می شود و در انجیلها به پیروی از عهد عتیق، از روز داوری با اصطلاح «آن روز» یاد می شود: «بسا در آن روز مرا خواهند گفت: خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت ننمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختم» (متی، ۷: ۲۲). اگرچه در برخی از موارد از خداوند به عنوان قاضی روز داوری یاد می شود (به عنوان مثال در متی، ۶: ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۱۵: ۱۸؛ ۳۵)، اما معمولاً در انجیلها مسیح به عنوان قاضی روز واپسین معرفی می شود.<sup>۱</sup>

1 . Charles, R.H., p. 393.

داوری در انجیل یوحنا به دو شکل مطرح شده است: نخست امری در زمان حال که ذهنی و انتزاعی است، و دوم امری در زمان آینده که عینی و حقیقی می باشد. برطبق وجه اول، داوری نهایی چیزی جز تجلی و به ظهور رسیدن قضاوتی که پیشتر به وقوع پیوست، نیست: «خدا پسر خود را به جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه به وسیله او جهان نجات یابد. آنکه به او ایمان آرد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد الآن بر او حکم شده است، به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجا که اعمال ایشان بد است. زیرا هر که عمل بد می کند، روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمی آید، مبدا اعمال او توییخ شود» (۳: ۱۷-۲۰). اما وجه عینی داوری نیز در انجیل یوحنا مطرح شده است که بر طبق آن مسیح میانجی و قاضی انسانها است (۵: ۲۲، ۲۷؛ ...).<sup>۱</sup>

### ۳.۷. برقراری مجدد اسرائیل

این موضوع بسیار محتمل است که عیسی، علی رغم اینکه برحیات فردی تأکید داشت، برقراری مجدد اسرائیل را نیز در آخرالزمان انتظار می کشید. این آرزویی رایج در دین یهود بود که در کتاب مقدس عهد عتیق و کتب بین العهدين نیز انعکاس یافته است. در سنت اولیه مسیحی نیز نشانه هایی از آن آرزو را می بینیم. در انجیل لوقا عیسی خطاب به حواریون در شام آخر چنین می گوید: «و شما کسانی می باشید که در امتحانهای من با من به سر بردید. و من ملکوتی برای شما قرار می دهم چنانکه پدرم برای من مقرر فرمود، تا در ملکوت من از خوان من بخورید و بنوشید و بر کرسیها نشسته بر دوازه سبط اسرائیل داوری کنید» (۲۲: ۸ - ۳۰). داوری کردن در اینجا مطمئناً به معنی محاکمه کردن نیست، بلکه به معنی حکمرانی

1 . Charles, R.H., p. 424.

کردن است و به این باور اشاره دارد که ۱۲ سبط پراکنده یهودی در آخرالزمان دور هم جمع خواهند شد و در واقع این یکی از وقایع آخرالزمان یهودی است.<sup>۱</sup>

در عبارت دیگری از انجیل، به آمدن انسانهایی از شرق و غرب اشاره می شود و گفته شده است که این انسانها با ابراهیم و اسحق و یعقوب در ملکوت خداوند خواهند نشست (لوقا، ۱۳: ۲۸-۲۹، متی، ۸: ۱۱-۱۲). بسیاری از شارحان، این «انسانها» را معادل غیر یهودیان<sup>۲</sup> دانسته اند. اما برخی از مفسران، این عبارت را اجتماع اسباط بنی اسرائیل در آخرالزمان تفسیر کرده اند. به نظر می رسد که تفسیر گروه دوم به حقیقت نزدیک تر باشد، چرا که در نسخه Q (سندی فرضی که گفته می شود متی و لوقا در نگاشتن انجیلهای خود از آن استفاده کردند) سخنی از غیر یهودیان به میان نیامده و عبارت «شرق و غرب» نیز در متون یهودی به بازگشت یهودیان به ارض موعود، نزد ابراهیم اشاره دارد. بنابراین، لوقا، ۱۲: ۲۸-۲۹ حاکی از آن است که عیسی بین یهودیان نجات یافته و یهودیان نجات نیافته تمایز قائل می شود، نه بین یهودیان بی ایمان و غیر یهودیان مؤمن. این عبارت یادآور کلام ارمیا است. او قوم تبعید شده از یهودا را به انجیرهای سالم تشبیه می کند که خداوند آنها را دوبار بر سرزمین خود رهسپار خواهد کرد، در حالیکه قوم زدکیاه را که در اورشلیم باقی مانده بودند و به قانونی موسی بی اعتنایی کردند، به انجیرهای فاسد تشبیه می کند که در آخرالزمان کیفر الهی نصیبشان خواهد شد (ارمیا، ۲۴: ۱-۱۰). در باب ۱۱ حزقیال نیز مضمونی مشابه بیان شده است. در واقع در آنجا نیز قوم تبعید شده برتر از یهودیان باقی مانده در اورشلیم دانسته شده اند.<sup>۳</sup>

نکته دیگر درباره برقراری مجدد اسرائیل این است که در انجیل لوقا سرزمین اسرائیل به عنوان مرکز جغرافیایی وقایع آخرالزمان در نظر گرفته شده است: «در آنجا

1 . Allison, D.C., p. 153.

2 . Gentiles

3 . Allison, D.C., p. 153.

گریه و فشار دندان خواهد بود، چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب و جمیع انبیا را در ملکوت خدا ببینید و خود را بیرون افکنده یابید. و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب آمده، در ملکوت خدا خواهند نشست. و اینک آخرین، اولین خواهند شد و اولین آخرین» (۱۳: ۲۸ - ۲۹). این موضوع مطابق با سنت یهودی است. البته در انجیل لوقا آمده است که ساکنان اسرائیل هیچ ارجحیتی نسبت به دیگر مردمان ندارند. این گفته با دوم باروخ (۲۹: ۲، ۷۱: ۱) و چهارم عزرا (۷: ۹-۸) و همچنین تلمود بابلی (کتوب ۱۱۱ الف) در تضاد است. در این متون برخلاف انجیل لوقا، آمده است که ساکنان اسرائیل از بلایای آخرالزمان محفوظ خواهند ماند.<sup>۱</sup>

#### ۴. مفاهیم مرتبط با فرجام شناسی در کلام عیسی

آنگاه که آلبرت شوایتزر اصطلاح «فرجام شناسی محض» را به کار برد، صرفاً چنین نمی اندیشید که عیسی مجموعه ای از آموزه های فرجام شناسانه را در تعالیم خود به کار برده است، بلکه براین باور بود که سرتاسر تعالیم عیسی با موضوع فرجام عالم مرتبط است. تاکنون به برخی از جنبه های آخرالزمانی تعالیم عیسی اشاره شد. در اینجا به بررسی دیگر عناصر فرجام شناسانه می پردازیم.

#### ۴. ۱. مکاشفه

«در همان ساعت عیسی در روح وجد نمود، گفت: "ای پدر مالک آسمان و زمین، تو را سپاس می گویم که این امور را از داناان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی..." (لوقا، ۱۰: ۲۱). «و به سوی شاگردان خود توجه نمود، گفت: "همه چیز را پدر به من سپرده است..." (لوقا، ۱۰: ۲۳). «به ایشان گفت: "به شما دانستن سر ملکوت خدا عطا شده..." (مرقس، ۴: ۱۱). سه بخش فوق الذکر در

1 . Allison, D.C., p. 153.

بردارنده این مضمون است که عصر حاضر، زمانی است که خداوند به شکل بی سابقه ای خود را آشکار نموده است. این مضمون با این باور کهن که افراد خاص و برگزیده بر حقایق سرّی آخرالزمان آگاه اند، در ارتباط است. این جملات در کتاب حبقوق به شکل دیگری بیان شده است: «جهان از معرفت جلال خداوند مملو خواهد شد، به نحوی که آبها دریا را مستور می سازند» (۲: ۱۴). تفسیری که در یکی از طومارهای بحرالمیت بر این قطعه نوشته شده است از این قرار است: «پس از آن علم الهی به وفور آشکار می گردد». احتمالاً این باور، عاملی مؤثر در نگارش ادبیات مکاشفه ای بود. در کتاب دانیال، مکاشفه گر آشکارا چنین ادعا می کند که کتابش تا «پایان عالم» یعنی هنگامی که علوم سرّی مکشوف گردد، پوشیده خواهد ماند.<sup>۱</sup>

منع دیگری که در این رابطه بسیار دارای اهمیت است، مکاشفه هفت هفته ها (اول اخنوخ ۹۱: ۱۲-۱۷؛ ۹۳) می باشد. نویسنده این کتاب زمان خود را، عصر آخرالزمان می داند که در آن علوم آخرالزمانی بر وی کشف شده است و چنین اذعان می دارد که در ایام آخرالزمان، نیکوکاران از «دانشی هفت سوبه» بهره مند می گردند. اگر آموزه هایی از این دست مستقیماً در تعالیم عیسی مطرح نشده است، ممکن است به این خاطر باشد که عیسی اساساً تعالیم خود را مکاشفاتی - آخرالزمانی می دانست و این موضوع نیز از نظر وی بدیهی شمرده می شد. باری در سنت یهودی این باوری رایج بود که در ایام آخرالزمان علوم سرّی بر افراد نیکوکار آشکار می گردد، که به اصطلاح به این امر مکاشفه می گویند.<sup>۲</sup>

#### ۴. ۲. هنگام درو (فصل خرمن)

در انجیلاها سه حکایت درباره برداشت محصول روایت شده است: «گوش کنید! اینک برزگری به جهت تخم پاشی بیرون رفت. و چون تخم می پاشید، قدری بر راه

1 . Allison, D.C., p. 159.

2 . *Ibid.*, p. 160.

ریخته شد، مرغان هوا آمدند و آن را بر چیدند. و پاره ای بر سنگلاخ پاشیده شد. ... آن نیز محصولی به بار نیاورد. قدری در میان خارها ریخته شد. ... که آن نیز بی حاصل ماند و مابقی در زمین نیکو افتاد ... که روید و بار آورد. بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد» (مرقس، ۴: ۲-۹). «ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیافشاند...» (مرقس، ۴: ۲۶ - ۲۹). «ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت...» (متی، ۱۳: ۲۴-۳۰). «حصاد بسیار و دروگر کم است...» (لوقا، ۱۰: ۲). در ادبیات مکاشفه ای یهودی نیز سخنانی از این دست برای توصیف و تشریح آموزه های فرجام شناسانه به چشم می خورد. در چهارم عزرا روز واپسین بدون هیچ توضیح اضافه ای با عنوان «زمان خرمن کوبی» توصیف شده است (۴: ۳۰ ، ۳۹) و در دوم باروخ آخرالزمان اینگونه توصیف شده است: «زمانی که جهان درو خواهد شد و وقت برداشت محصول انسانهای شریر و نیکوکار است» (۷۰: ۲). در کلام یحیی تعمید دهنده نیز شاهد چنین مضمونی هستیم، چنانکه در انجیل لوقا، ۳: ۱۷ چنین آمده است: «[یحیی گفت:] او غربال خود را به دست دارد و خرمن خویش را پاک کرده...». این سخنان خواه متعلق به خود یحیی باشد، خواه منسوب به او، بیانگر آن است که در سنت یهودی به کار بردن اینگونه اصطلاحات برای اشاره به آخرالزمان رایج بوده است.<sup>۱</sup>

#### ۴. ۳. تقسیم تاریخ به دوره های مختلف

سنت عیسوی این باور را که زمان حاضر از اهمیت بی سابقه ای برخوردار است، رواج می داد. «هنگامی که ابری ببیند که از مغرب پدید آید، بی تأمل می گوید باران می آید و چنین می شود، ... ای ریاکاران، می توانید صورت زمین و آسمان را تمیز دهید، پس چگونه این زمان را نمی شناسید؟» (لوقا، ۱۲: ۵۴-۵۶). در این عبارات

1 . Allison, D.C., p. 160.

به سهولت می توان آموزه های فرجام شناسانه را دریافت. راوی در اینجا از اینکه پایان جهان نزدیک است و مردم به آن اهمیت نمی دهند، شکایت می کند. در انجیل متی، ۱۱: ۱۲-۱۴ نیز این مضمون تکرار می شود: «و از ایام یحیی تعمیده دهنده تا الآن، ملکوت آسمان مجبور می شود و جباران آن را به زور می ربایند. زیرا جمیع انبیا و تورات تا یحیی اخبار می نمودند و اگر خواهید قبول کنید، [او] همان الیاس است که باید بیاید.» پیشتر به عبارات مبهم و معما گونه انجیل در ارتباط با رنج و محنت های آخرالزمان پرداختیم، اما در این جا جنبه دیگری را مورد توجه قرار می دهیم. بنا به کتب عهد جدید، به نظر می رسد که یحیی تعمید- دهنده، شکافی در تاریخ ایجاد کرده و آن را به دو بخش تقسیم نموده است. به این معنی که بعد از او و یا با ظهور او، ملکوت خداوند دچار آشفتگی و تلاطم شد. تقسیم تاریخ به دوره های مختلف از ویژگیهای بارز ادبیات مکاشفه ای یهودی است. در باب ۷ کتاب دانیال، تصویری از چهار حیوان شگفت آور ارائه شده است که به طور متوالی به پادشاهی می رسند. در باب ۹ کتاب دانیال نیز به دوره ای ۷۰ هفته ای اشاره می شود. در کتاب وصیت نامه موسی نیز تاریخ از دوران موسی تا آخرالزمان به ۲۵۰ بخش تقسیم شده است. در مکاشفه هفته ها نیز آمده است که ۷ هفته از تاریخ جهان سپری شده و تنها سه هفته از آن باقی مانده است. در مقایسه با این منابع یهودی که تقسیم بندی مبسوطی از تاریخ ارائه می دهند، تقسیم بندی موجود در انجیل متی، ۱۱:۱۲، ناقص و ابتدایی است. با این حال، تقسیم بندی ارائه شده در آن، خواننده را به یاد تقسیم بندی تاریخی یهودی می اندازد.<sup>۱</sup>

#### ۴. ۴. ثنویت

در این موضوع که عیسی به جن گیری شهرت داشت، تردیدی نیست و شاید این توانایی او بود که وی را نزد مردم محبوب می نمود. احتمالاً عیسی مغلوب شدن

1 . Allison, D.C., p. 161.

شیطان در جن گیری هایش را با شکست و نابودی آخرالزمانی شیطان مرتبط می دانست. به همین خاطر، به نظر می رسد که عیسی عمل جن گیری خود را به عنوان نبرد بزرگ میان خیر و شر تفسیر می کرد. این ثنویت کیهانی، قرینه دیگری نیز در سنت عیسوی دارد، بدین معنی که عیسی موجودات اطراف خود را سیاه و سفید می دید. به عبارت دیگر او همواره مردم را به دو گروه تقسیم می کرد: «هر که نزد من آید و سخنان مرا شنود و آنها را به جا آورد ... چون شخصی است که خانه ای می ساخت و زمین را کنده و بنیادش را بر سنگ نهاد. ... لیکن هر که شنید و عمل نکرد، مانند شخصی است که خانه ای بر روی زمین بی بنیاد بنا کرد ...» (لوقا، ۶: ۴۷ - ۴۹). «شخصی دولتمند بود که ارغوان و کتان می پوشید ... و فقیری مقروح بود، ایلعازر نام، که بر درگاه او می گذشت. ... آن فقیر بمراد و فرشتگان، او را به آغوش ابراهیم بردند و آن دولتمند نیز مرد و او را دفن کردند. پس چشمان خود را در عالم اموات گشود، خود را در عذاب یافت...» (لوقا، ۱۶: ۱۹-۳۱). «شخصی را دو پسر بود. نزد نخستین آمده، گفت: "ای فرزند امروز به تاکستان من رفته، به کار مشغول شو." در جواب گفت: "نخواهم رفت." اما بعد پشیمان شد و برفت. و به دومین نیز همچنین گفت. او در جواب گفت: "ای آقا من می روم." ولی نرفت» (متی، ۲۱: ۲۸ - ۳۲). به یقین بعضی از عبارات فوق الذکر، به خود عیسی باز می گردد و تصور اخلاقی او را منعکس می کند. در این عبارات چنین آمده است که کسانی که عمل خطا انجام دهند، مجازات می شوند. آری طوفان خانه ای را که پایه نداشته باشد، ویران خواهد نمود. کلیسا در طول تاریخ این عبارات را به داوری نهایی خداوند درباره مردم تفسیر نمود و به نظر می رسد که در این راه چندان به خطا نرفته باشد، زیرا طبقه بندی عیسی از مخاطبان خود و قراردادن آنها به دو گروه، ریشه در



پیشگویی های عهد عتیق دارد، که بر طبق آن نیکوکاران پاداش و خطا کاران کیفر نصیب می برند.<sup>۱</sup>

در واقع ثنویت از مهمترین ویژگیهای تعالیم آخرالزمانی است که از نظر بسیاری از پژوهشگران ریشه در آموزه های زرتشتی دارد. فیلیپ ویلهاور در مقاله ای مهم و تأثیر گذار، تأکید می کند که اصلی ترین ویژگی فرجام شناسی مکاشفه ای، ثنویت فرجام شناسانه است، یعنی ثنویت و تباین موجود میان «خیر» و «شر» و همچنین «عصر کنونی» و «عصری که خواهد آمد».<sup>۲</sup>

#### ۴. ۵. اخلاقیات

به نظر می رسد که آموزه های اخلاقی موجود در تعالیم عیسی (دوست داشتن دشمن، ازجان گذشتگی، بخشیدن دیگران و ...) در پاره ای از موارد مغایر با پیشگویی های فرجام شناسانه او باشد. س. ه. داد معتقد است که تعالیم اخلاقی عیسی «مخاطبان را در این اندیشه فرو می برد که چرخه حیات تا زمانی لایتناهی ادامه دارد»<sup>۳</sup> او اینگونه استدلال می کند که اگر عیسی پایان کار جهان را بسیار نزدیک می دانست، دیگر تأکید وی بر رعایت دقیق مقررات اخلاقی و اجتماعی فاقد معنی می بود. اما این اظهار نظر چندان درست به نظر نمی رسد. از طومارهای بحرالمیت چنین بر می آید که مردمان جامعه قمران پایان عالم را بسیار نزدیک قلمداد می کردند، ولی با این حال بر رعایت احکام اخلاقی نیز پای می فشردند.<sup>۴</sup> از سوی دیگر مرقس نیز نزدیک شدن پایان عالم را دلیلی برای توبه کردن می داند:

1 . Allison, D.C., pp. 161-162.

2 . Vielhauer, Philipp, "Introduction to Apocalypses and Related Subjects", *New Testament Apocrypha*, Cambridge, 1992, vol. 2, p. 549.

3 . Dodd, C.H., *The Parables of Jesus*, London, 1960, p. 79.

4 . Allison, D.C., p.162.

«وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مرقس، ۱: ۱۵).

#### ۴. ۶. شفا دادن

در سنت عیسوی چنین آمده است که عیسی نابینایان را بینا می کرد، افلیجان را شفا می داد و مردگان را زنده می نمود. خود او این وقایع خارق العاده را از علائم آخرالزمان می دانست: «شاگردان یحیی به عیسی گفتند: [یحیی تعمیم دهنده ما را نزد تو فرستاد، او می پرسد آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم؟] در همان ساعت، [عیسی] بسیاری را از مرضها و بلاها و ارواح پلید شفا داد ... عیسی در جواب ایشان گفت: "بروید و یحیی را از آنچه دیده و شنیده اید خبر دهید" ...» (لوقا، ۷: ۲۰-۲۲). این موضوع نیز شاهد دیگری است بر این ادعا که عیسی خود را شخصیتی آخرالزمانی، یا همان «انسان موعود» که یحیی از آن سخن می گفت، می دانست. شواهدی در ادبیات یهودی (پیش از پیدایش مسیحیت) وجود دارد که انجام معجزه را از علائم آخرالزمان قلمداد کرده اند. از این حیث، عمل شفا بخشی نیز با انتظارات فرجام شناسانه مرتبط است.<sup>۱</sup>

#### ۵. نتیجه

بنابر آنچه گفته شد، فرجام شناسانه بودن تعالیم عیسی قطعی به نظر می رسد. مضامین اصلی تعالیم او عبارتند از: قریب الوقوع بودن پایان عالم، داوری نهایی و رستخیزمردگان. آنچه در تعالیم او تازگی دارد تطابق مضامین فوق الذکر با زمان و مکان زندگی خود است. او یحیی تعمیم دهنده را مطابق همان پیامبر آخرالزمانی می دانست که محنت های مسیحایی را به دوش می کشد و اعمال خود را مطابق

1 . Allison, D.C., Pp. 162-163.

پیشگویی های موجود در باب ۶۱ اشعیا در نظر می گرفت. به عبارت دیگر، عیسی نیز مانند فرقه قمران، وقایع پیرامون خود را با پیشگویی های فرجام شناسانه هم سو می دید. از سویی دیگر، تمرکز بر موضوعات فرجام شناسانه و چشم داشتن به پایان قریب الوقوع جهان معمولاً سبب می شود که افراد به رنج و سختی دچار شوند و از موقعیت موجود احساس نارضایتی کنند. این اصل در مورد عیسی نیز صادق بود. مجادلات وی با کاتبان و فریسیان و داستانی هایی که در مورد اختلافات عیسی با آنها نقل می شود، حاکی از آن است که مقامات دینی آن زمان با عیسی مخالف بودند و او را طرد کردند.

راویان انجیلها نیز سنت آخرالزمانی عیسی را دنبال کردند. با توجه به اینکه این آثار چند دهه بعد از مصلوب شدن عیسی به رشته تحریر در آمدند، مفاهیم فرجام شناسانه دیگری را نیز به سنت عیسوی وارد کردند، تا بدین وسیله مرگ دردناک عیسی را با امید بازگشت او جبران نمایند. بدین ترتیب، مفاهیمی از قبیل قیام عیسی از مردگان و پاروسیا، با شور و حرارت بسیار روایت می شد، تا اینکه سرانجام سخنانی از این دست، از گفته های خود عیسی مبنی بر قریب الوقوع بودن پایان عالم، برجسته تر شد و بالاخره از مهمترین اصول مسیحیت به شمار آمد.

### منابع

- کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- کتاب مقدس، شامل کتب عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه قدیم، انتشارات ایلام، انگلستان، ۲۰۰۳.
- مجتبایی، فتح الله، "آخرالزمان در مسیحیت"، دایر المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایر المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.

- Allison, Dale. C., "The Eschatology of Jesus", *The Continuum History of Apocalypticism*, Bernard J. McGinn & John J. Collins & Stephen J. Stein (eds), New York, Continuum Publication, 2003.
- Boyce, Mary, "Apocalyptic in Zoroastrianism", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), California, Mazda Publishers, 1998, vol. 2.
- Bultmann, Rudolf, *Theology of the New Testament*, New York, 1951, vol. 1.
- Croke, C.P., "Parousia", *New Catholic Encyclopedia*, Bernard L. Marthaler (ed.), United States of America, Thomson Gale, 2003, vol. 10.
- Idem., "Resurrection of Christ", *New Catholic Encyclopedia*, Bernard L. Marthaler (ed.), United States of America, Thomson Gale, 2003, vol. 12.
- Charles, R.H., *Eschatology, The Doctrine of a Future Life in Israel, Judaism and Christianity*, New York, Schocken Books, 1963.
- Charlesworth, James H., "Where Dose the Concept of Resurrection Appear and How Do We Know That?", *Resurrection; The Origin and Future of a Biblical Doctrine*, New York, T&T Clark, 2006.
- Collins, John, "Apocalypse: An Overview", *Encyclopaedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, Macmillan, 1986, vol. 1.
- Dodd, C.H., *The Parables of Jesus*, London, 1960.
- Elledge, C.D., "Resurrection of the Dead: Exploring Our Earliest Evidence Today", *Resurrection; The Origin and Future of a Biblical Doctrine*, New York, T&T Clark, 2006.
- Quinn, J.D., "Ascension of Jesus Christ", *New Catholic Encyclopedia*, Bernard L. Marthaler (ed.), United States of America, Thomson Gale, 2003, vol. 1.
- Schweitzer, Albert, *The Quest of the Historical Jesus*, New York, Macmillan, 1961.
- Vielhauer, Philipp, "Introduction to Apocalypses and Related Subjects", *New Testament Apocrypha*, Cambridge, 1992, vol. 2.